

عدالت اقتصادی از منظر اسلام

عبداله بن علی حیدری^۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۱

چکیده

عدالت مفهومی گسترده است که هدف عالی انسان می باشد. عدالت بخش های مختلفی را دارا است؛ از جمله آنها عدالت فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، قضایی و... است که یکی از بخش های اصلی آن عدالت اقتصادی است. عدالت اقتصادی مراعات حقوق اقتصادی افراد در حوزه رفتارها و روابط اقتصادی است و از گفتار و سیره معصومان برمی آید که عدالت اقتصادی در اقتصاد اسلامی جایگاهی بسیار رفیع دارد. این پژوهش به موضوع عدالت اقتصادی از منظر اسلام پرداخته است. پژوهش حاضر از نوع تحقیقات کیفی بوده و با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. برای جمع آوری اطلاعات نیز از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. در این پژوهش ابتدا به مفهوم واژه های پژوهش پرداخته شد، سپس بحث اقتصاد اسلامی مطرح شده و پس از آن به موضوع عدالت اقتصادی و راههای تحقق آن پرداخته شد. در نهایت نیز سیاست های راهبردی عدالت اقتصادی و موانع تحقق عدالت اقتصادی مورد بحث قرار گرفت.

کلید واژگان: عدالت، اقتصاد، عدالت اقتصادی، اقتصاد اسلامی.

^۷ دانش پژوه سطح سه، حوزه علمیه فیضیه قم. کارشناسی ارشد رشته تاریخ دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی.

مقدمه

عدالت در سه حوزه مهم معارف بشری به صورت مسئله ای اساسی مورد توجه قرار گرفته است: ۱. در حوزه فلسفه و کلام، وصف فعل ربوبی. ۲. در حوزه علم و اخلاق، وصف فعل انسان. ۳. در حوزه علوم اجتماعی، وصف قوانین و روابط اجتماعی انسان ها. اجرای عدالت از دید همه ی جوامع انسانی حیاتی است. این مسأله از نظر شریعت نیز اساسی است. عدالت باید نیروی کنترل کننده ی همه ارتباطات در سطوح فردی و اجتماعی باشد. در این مقاله قرار است به عدالت اقتصادی پردازیم و در این راستا اقتصاد اسلامی اهدافی دارد که عبارتند از: بهره برداری از منابع عمومی برای رفاه مردم، افزایش و توانمند کردن قابلیت های اقتصادی جامعه برای رسیدن به سطحی از قدرت و افزایش تولید که برای پیشرفت مذهب و امور خیریه میتواند اختصاص داده شود، برآورده کردن نیاز های اساسی مردم، حفاظت از ضوابط حقوقی که به وسیله مذهب بر اساس عدالت و کارآیی پی ریزی شده است. و از آنجا که این اهداف با عدالت در هم آمیخته هستند، در این مقاله ابتدا به تعریف جامعی از عدالت و اقتصاد می پردازیم و چگونگی ایجاد اقتصاد و سیاست های راهبردی که در عدالت اقتصادی وجود دارد و اهمیت این عدالت و موانع آن که امید است مفید واقع شود و راه گشایی باشد.

مفهوم عدالت

هدف و رسالت پیامبران و امامان معصوم (علیه السلام) بیان احکام و قوانین الهی، و تعلیم و تزکیه برای اقامه عدل و قسط در بین مردم بوده و در آیات فراوانی از قرآن و روایات اهل بیت (علیه السلام) به این نکته اشاره شده است؛ از جمله:

«لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط...» (سوره حدید، آیه: ۲۵)؛ به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به عدل برخیزند... .

در این آیه، هدف از اعزام و مأموریت پیامبران، اجرای قسط و عدل معرفی شده است که این مسئله با تشکیل حکومت و اجرای احکام و قوانین الهی محقق می‌شود؛ البته همان طور که از «لیقوم الناس بالقسط» استفاده می‌شود، این مردمند که در پناه حکومت رسولان و اجرای آموزش های آنها عدالت را برپا می‌کنند. عدالت را پیامبران به ارمغان نمی‌آورند؛ بلکه مفهومی اتزاعی است که از رفتار عادلانه افراد و نهایت های عادل انتزاع می‌شود.

بنابر آنچه از قرآن و روایات فراوانی از امامان، به ویژه امیر مومنان علی (علیه السلام)، استفاده کرده ایم، نمی‌توان تعریف و توضیح مفاهیم و واژه‌ها را انتظار داشت؛ ولی از لابه لای سخنان، برنامه‌ها و سیاست‌هایی که تعقیب می‌کرده‌اند، می‌توان مصادیق یا نتایج برخی از پدیده‌ها را شناخت و مراد و مفهوم مورد نظرشان را حدس زد.

امام علی (علیه السلام) دلیل پذیرش حکومت و مسئولیت دولت اسلامی را جلوگیری از ستم ستم کاران و یاری رساندن به ستم دیدگان می‌دانند:

«به‌خدایی که دانه را کفید [=شکافت] و جان را آفرید، اگر این بیعت کنندگان نبودند و یاران، حجت را بتابنده و به یاری گرسنگان ستم دیده بشتابید، رشته این کار را از دست می‌گذاشتم...»

حضرت، پایه حکومت خود را بر ظلم ستیزی و اجرای حدود الهی برای اقامه عدل و قسط بنا نهاده بود؛ از این رو، به عبدالله بن عباس می‌فرماید:

«والله لهی احب الی من امرتکم الا ان اقیم حقا او اذفع باطلا؛» به خدا این [=کفش وصله زده شده بی قیمت] را از حکومت شما دوست تر دارم؛ مگر آنکه حقی را برپا سازم یا باطلی را براندازم (نهج البلاغه، خطبه ۳۳، ص ۳۴).

عدالت خواهی حضرت امیر به قدری مشهود و در رفتار وی محسوس بود که علت شهادت او را شدت عدالت خواهی او خوانده‌اند؛ بنابراین، وجود تعابیر بلند عدالت در سخنان و

نامه‌های حضرت و تبیین راه کارها و ابزارهای تامین عدالت از طرف ایشان، امری روشن و طبیعی است.

مفهوم اقتصاد

«اقتصاد» در لغت از ریشه «قصد» و به معنای عدال و میانه روی، و نیز، استقامت در راه است (خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ۱۴۰۹ق: ج ۵، ص ۵۴-۵۵؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۱۲۷-۱۲۸). برابر نهاد لاتین آن (Economy) از دو کلمه یونانی *oi kos* (خانه) و *nomos* (قانون) گرفته شده است که در فارسی، به «تدبیر منزل» ترجمه شده است. (احمدی، کلیات اقتصاد (خرد-کلان)، ۱۳۸۱: ص ۱۱).

مباحث اقتصادی، قلمرو گسترده‌ای دارد و شامل مباحث نظری، حقوقی، علمی و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی است. (پورمند و کرمی، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، ۱۳۸۰: ص ۱۲۷-۱۲۸).

تعریف علم اقتصاد

اقتصاد دانان، تعاریف گوناگونی از «علم اقتصاد» ارائه داده‌اند. در این میان، به نظر می‌رسد تعریف ارائه شده از سوی پُل ساموئلسون به دلیل جامعیتش، از پذیرش بیشتری برخوردار گشته است. وی می‌گوید: «علم اقتصاد عبارت از روش‌هایی است که بشر به وسیله یا بدون وسیله پول، برای بکار بردن منابع کمیاب به منظور تولید کالاها و خدمات در طی زمان و همچنین برای توزیع آنها بین افراد و گروه‌ها در جامعه به منظور مصرف در زمان و آینده انتخاب می‌کند (پُل ساموئلسون، اقتصاد، ص ۶). بنابراین، علم اقتصاد، به تجزیه و تحلیل رویدادها و پدیده‌های اقتصادی و کشف علل و عوامل آن برای نیل به اهداف اقتصادی می‌پردازد.

تعریف مکتب اقتصادی

دانشوران علم اقتصاد، برای نیل به هدف های حل مشکلات اقتصادی، روش های مختلفی را برمی گزینند که اصول و چابوب کلی چگونگی برخورد با مسائل اقتصادی را تعیین می کند. مجموعه این اصول و خطوط اصلی را «مکتب اقتصادی» می نامند. از این رو، «مکتب» بر خلاف علم «اقتصاد»- که به تجزیه و تحلیل «هسته‌های اقتصادی و کشف علل و عوامل آن می پردازد- مجموعه ای از اصول اساسی شامل «باید ها» و «نباید های» کلی در زمینه های تولید، توزیع و مصرف است که از مسائل جهان بینی نشأت می گیرد (صدر، اقتصادنا، ۱۴۲۴ق: ص ۳۷۷-۳۸۱).

اسلام، سرمایه داری و سوسیالیسم، از مهم ترین مکاتب اقتصادی معاصر به شمار می رود.

تعریف نظام اقتصادی

«نظام اقتصادی»، مجموعه‌ای هماهنگ از نهاد های اقتصادی است که به منظور تحقق اهداف اقتصادی گرد هم آمده باشد. این مجموعه، مشتمل بر الگوهای رفتاری و نهاد های برنامه ریزی، تصمیم گیری و اجرایی نهاد های کنترل کننده می باشد. (دادگر و رحمانی، مبانی و اصول علم اقتصاد، ۱۳۹۷: ص ۳۸-۳۹).

عناصر نظام به طوری مستقیم اثر یافته از اندیشه های کلان مکتب اقتصادی است که با استفاده از تحلیل های علم اقتصاد، تعیین می شود. رضا حسینی، الگوی تخصیص درآمد و نظریه ی رفتار مشرف کننده مسلمان، ص ۱۷.

اقتصاد اسلامی

پس از تعریف علم، مکتب و نظام اقتصادی، تشخیص این نکته بایستی است که در اقتصاد اسلامی، کدامیک از این سه اصطلاح، مد نظر است. شهید صدر، اقتصاد دان شهیر جهان اسلام، در این باره می گوید:

«هنگامی که از اقتصاد اسلامی سخن می گوئیم، به طور مستقیم، منظور ما علم اقتصاد سیاسی نیست، چرا که این علم، کم و بیش تازه تأسیس است. از طرفی، اسلام، دین دعوت و راه

زندگی است، و وظیفه اصلی آن، پرداختن به مسائل علم اقتصاد نیست، بلکه مقصود از ما از اقتصاد اسلامی، مکتب اقتصاد اسلام است که روش اسلام در تنظیم حیات اقتصادی، در آن مجسم می‌گردد» (صدر، اقتصادنا، ۱۴۲۱ق: ص ۳۱).

از این رو هرگاه از سوی اولیا دین، مباحثی مناسب با علم اقتصاد مطرح شده است، به عنوان مقدمه ای در رفع موانع و ایجاد زمینه تبلیغ دین یا ترغیب مردم به دانش پژوهی و علم آموزی و مانند آن بوده است.

با این حال، برخی اندیشمندان مسلمان، از اقتصاد اسلامی، نظام اقتصادی و حتی علم اقتصاد را منظور داشته اند، با این تفاوت که قضایای مکتب و نظام اقتصادی، به طور مستقیم از متون دینی استنباط می‌شود ولی علم اقتصاد اسلامی به معنای تجزیه و تحلیل مسائل علمی در چارچوب مکتب و نظام اقتصادی اسلام است. (حسینی، الگوی تخصیص درآمد و نظریه ی رفتار مصرکننده ی مسلمان، ۱۳۸۰: ص ۱۷-۲۰).

عدالت اقتصادی

عدالت اقتصادی یکی از مصادیق عدالت اجتماعی است؛ بنابراین، چیستی عدالت اقتصادی همان دادن حق به صاحب آن در روابط و مناسبات اقتصادی جامعه است و چون حق بر اساس انجام مسئولیت و تکلیف است انسان‌ها از جهت توان انجام آن یکسان نیستند.

تصویر عدالت اقتصادی با دشواری‌های خاص خود مواجه است؛ زیرا افراد در صفات و ویژگی‌های روحی، فکری، بدنی، از قبیل شجاعت، قدرت اراده و تصمیم‌گیری، آرزوها و آرمان‌ها، ذوق‌ها و سلیقه‌ها، قدرت حافظه و فراگیری تیزهوشی و سرعت انتقال توان ابتکار و خلاقیت و دیگر ویژگی‌هایی که از مقومات شخصیت انسانی به شمار می‌روند، با هم تفاوت دارند. این تفاوت‌ها در اصل ناشی از حوادث عارضی در زندگی بشر نیست و نمی‌توان ادعا کرد که ریشه همه این تفاوت‌ها در تبعیض‌های اجتماعی نهفته است و اگر این تبعیض‌ها نبود همه

انسان ها در صفات و ویژگی های شخصیت مشابه و همانند هم بودند؛ زیرا اصل تفاوت های یاد شده ناشی از عوامل متعددی است که بسیاری از آنها در کنترل بشر نیست. بنابراین، شدت و ضعف استعدادهای ذاتی که منشأ تفاوت درآمدها می گردد، نه تنها باید به عنوان یک واقعیت طبیعی پذیرفته شود، بلکه برای توسعه اجتماعی-اقتصاد ضرورت انکار ناپذیر دارد. از این رو حق تساوی و یکسان افراد نسبت به درآمد را نمی توان به عنوان یک اصل و مبنا پذیرفت؛ زیرا هر کسی بر اساس مسئولیت و کاری که انجام می دهد یک نوع حقی پیدا می کند و چون افراد از توانمندی های مختلف برخوردارند، امکان ندارد که از حق یکسان و متساوی برخوردار باشند، بلکه هر فردی بر اساس کاری که انجام می دهد حقی برای او شکل می گیرد. در واقع چون هر کسی مسئولیت کاری بر اساس استعدادش انجام می دهد، و حق بر اساس انجام این مسئولیت به وجود می آید، حق تساوی یک نوع ظلم و در نهایت بیگانه از عدالت به حساب می آید، به دیگر سخن، این حق تساوی با تساوی در برابر قانون و حق متفاوت است؛ زیرا این تفاوت از فرق بین عدالت و تساوی نشأت می گیرد؛ زیرا عدالت مبتنی بر حق، گاه مقتضی تساوی است و گاه موجب تفاوت (نظری، مبانی بخش عمومی در اقتصاد اسلامی، ۱۳۹۰: ص ۵۸-۶۰).

بنابراین، همه افراد بشر در برابر قانون و حق مساوی اند. اما حقوق آنها طبق شکل گیری آنها بر مبنای مسئولیت و تکلیف متفاوت است (جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، ۱۳۹۳: ص ۱۵-۱۶). پس ریشه کن کردن حقوق متفاوت و تبدیل آن به حقوق متساوی، نه عدالت است و نه موجب بهبودی و استحکام ساختار اجتماعی. آنچه بر آن می توان تأکید نمود و امکان عملی ساختن آن وجود دارد، این است که تفاوت های بر حق موجب شکل گیری انحصارها و رانتها و در نتیجه شکاف طبقاتی نشود، بلکه هر فردی به تناسب تلاش و شئون اجتماعی خود از رفاه اجتماعی برخوردار باشد.

رابطه بین عدالت، رشد و آزادی

در دهه‌ی ۱۹۵۰ برخی اقتصاددانان توسعه بر این باور بودند که توزیع نکردن عادلانه درآمد در روند توسعه اقتصادی در بلندمدت در مجموع به سود جامعه و اقتصاد خواهد بود؛ زیرا بالا بودن میل نهایی به مصرف در میان اقشار کم درآمد، توزیع عادلانه تر درآمد ها فقط سبب افزایش قیمت ها یا واردات خواهد شد. آنگاه که توسعه اقتصادی مراحل اولیه را پشت سر نهاد، نیروی کار تخصص لازم را به دست می آورد و در نتیجه دستمزدها افزایش و بی عدالتی کاهش خواهد یافت. بر اساس این دیدگاه در مراحل اولیه توسعه، بین عدالت و روند توسعه تضاد وجود دارد که در مجموع به سود جامعه است و این تضاد را به نفع توسعه حل می کند و آن را بر عدالت مقدم می دارد (قره باغیان، اقتصاد رشد و توسعه، ۱۳۹۳: ج ۱). همچنان که برخی عقیده به تعارض میان آزادی و عدالت اجتماعی دارند، فردریک فون هایک هر گونه دخالت در نظم بازار به منظور دستیابی به توزیعی غیر از آنچه نظم بازار آن را به وجود می آورد، مستلزم تبدیل جامعه به یک سازمان است و چنین امری آزادی های فردی را که عمدتاً در سایه عملکرد خود جوش بازار ممکن شده، از بین می برد. وی بر این عقیده است که نظم بازار قدرت استبداد را در طول تاریخ بشر به طور چشمگیر محدود ساخته است و عدالت اجتماعی این دست آورد را در معرض خطر قرار می دهد (غنی نژاد، درباره هایک، ۱۳۸۱: ص ۱۱۲).

بی شک با توجه به محدودیت های منابع اقتصادی هر جامعه تحقق همزمان اهداف مختلف، از قبیل عدالت، آزادی اقتصادی و توسعه رشد به طور همزمان، عملاً ممکن نیست و بر همین اساس، طبیعی است که در هر نظام اقتصادی اولویت بندی طبق معیار های پذیرفته شده در آن نظام، انجام گیرد و برخی اهداف یاد شده بر بعضی دیگر ترجیح داده شود. در اقتصاد اسلامی نیز همچنان که در بحث اولویت بندی هزینه های دولت اسلامی اشاره شد، هر یک از اهداف اقتصادی نسبت به دیگری اولویت نسبی دارد و در شرایط مختلف اجتماعی، هر یک از این اهداف بر دیگری ترجیح داده می شود. هیچ یک از اهداف یاد شده مطلق و بدون قید نیست.

آنچه در هر شرایطی باید مورد توجه قرار گیرد و اولویت مطلق دارد، حفظ نظام اسلامی است که در واقع یک هدف غیر اقتصادی است، اما هر یک از اهداف اقتصادی از قبیل توسعه و رشد، عدالت اجتماعی و آزادی اقتصادی بر طبق اقتضائات شرایط مختلف اجتماعی، اولویت نسبی پیدا می‌کنند. در واقع حل تراحم بین عدالت اقتصادی و آزادی اقتصادی یا بین عدالت اقتصادی و توسعه اقتصادی، یک معیار ثابت و مطلق ندارد، تا بر اساس آن معیار بتوان ادعا کرد در هر شرایط عدالت اقتصادی بر آزادی اقتصادی یا توسعه اقتصادی ترجیح دارد.

آنچه که بتوان به عنوان یک اصل و مبنای ثابت از دیدگاه اقتصاد اسلامی بیان کرد این است که یک نوع تعادل و توازن بین آزادی اقتصادی و توسعه و رشد و عدالت اجتماعی، ضرورت غیر قابل انکار دارد، زیرا یکی از بایستگی‌های حاکم بر فرآیند توسعه، هماهنگی منطقی بین آزادی اقتصادی و عدالت اجتماعی است (قانون اساسی جمهوری اسلامی اصل دوم، اصل بیست و هشتم و اصل چهل و سوم).

زمینه تحقق عدالت اقتصادی

ایجاد عدالت اقتصادی یکی از وظایف مهم دولت است و برای اینکه دولت بتواند عدالت ایجاد کند باید وظایفی را انجام دهد و راه‌هایی را پیش گیرد که به چند مورد از آنها اشاره خواهیم کرد: (بی‌آزار شیرازی، نظام اقتصاد اسلامی، ۱۳۶۸: ص ۴۸)

۱. توزیع منابع طبیعی و درآمدهای عمومی

در اصل چهل و هشتم، دولت مکلف شده است که در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی از قبیل معادن و نفت در سطح استان‌ها عدالت و مساوات را مراعات کند و از هرگونه تبعیض پرهیزد. زیرا تمامی منابع طبیعی و درآمدهای ملی در سراسر کشور متعلق به عموم بوده، و وظیفه دولت در قبال مسئولیت‌های اقتصادی یکسان نسبت به استان‌ها و مراکز مختلف کشور علی‌السویه است.

۲. استرداد ثروت های نامشروع

اصل چهل و نهم قانون اساسی، به منظور تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی، و بنا بر وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، و ایجاد امنیت اقتصادی و تشویق به سرمایه گذاری در عرصه های مشروع تولید و توزیع و بستن راه های فساد و اسراف و اشرافیت و طاغوت زدایی، و نیز بخاطر ریشه کن کردن عوامل فساد و اختلاس، و ایجاد جو سالم در دواير دولتی، دولت را موظف کرده است که ثروت های ناشی از یک فعالیت های کاذب و نامشروع که، جز مفاسد اقتصادی، مانع از رشد جامعه است گرفته و به صاحبان اصلی آن ها مسترد کند، و در صورت نبودن آنها به بیت المال تحویل دهد. از جمله در آمد ها نامشروع می شود اشاره کرد به: ربا، اموال غصب شده، رشوه، اختلاس، سوء استفاده از موقوفات و...

۳. موازنه اقتصادی

به منظور ایجاد موازنه اقتصادی و جلوگیری از تکاثر ثروت و بروز فقر و محرومیت در جامعه اسلامی، مالیات هایی از طرف دولت اسلامی به تناسب در آمد ها گرفته میشود که نوع و میزان آن به وسیله قانون مشخص می گردد. مالیات ها خود یکی از منابع در آمد های دولت در جهت تامین هزینه های جاری کشور است، و از این لحاظ نیز نقش عمده ای را در اجرای عدالت در جامعه را ایفا می کند.

۴. تأمین اجتماعی

دولت بر اساس «لک رزق» و حق حیاتی که همگان در نظام اسلامی دارند موظف است برای تأمین زندگی افراد بازنشسته، بیکاری، پیر و از کار افتاده، بی سرپرست، در راه مانده، و نیز تأمین هزینه های فوق العاده ی افراد در برابر حوادث و سوانح، و همچنین در مورد خدمات بهداشتی و درمانی طبق قوانین اقدامات لازم را معمول دارد و از محل در آمد های عمومی و در آمد های حاصل از مشارکت مردم، هزینه های آنان را تأمین کند.

۵. کار برای همه

اصولی ترین برای تأمین عدالت ریشه کن کردن فقر و محرومیت در جامعه، و همچنین ایجاد زمینه ی رشد و توسعه ی اقتصادی، فراهم ساختن امکان اشتغال به کار برای همه ی افراد است. به همین دلیل، دولت اسلامی موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال کامل به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد کند.

سیاست های راهبردی عدالت اقتصادی

بی شک اقتصاد رقابتی، تنها شرط لازم برای تحقق عدالت اقتصادی است نه شرط کافی؛ زیرا ساز و کار بازار به تخصیص بهینه ی منابع، کارآیی و رشد اقتصادی هر چند تأثیر چشم گیر دارد، ولی در موارد مختلفی با ناکامی مواجه است که برخی از آنها چنین است: اطلاعات ناقص و پرهزینه، بازارهای ناکامل، هزینه های مبادله، نبودن بازارهای جدید، مسائل ریسک و... در چنین زمینه هایی ایفای نقش دولت در عمل ضروری است.

البته باید توجه داشت که دولت با دخالت گسترده خود در اقتصاد می تواند در گیر فعالیت های منفعت طلبانه غیر خلاق یا فعالیت های رانت جویانه شود. مسائل مربوط به تحریف قیمت ها (رانت جویی) دخالت در حوزه تخصیص اعتبار، دخالت در بازارهای کشاورزی یا سمت گیری به نفع مناطق شهری، شرکت های تجاری دولتی، نمود هایی از تلاش های رانت جویانه است. بر همین اساس تجربه بسیاری از کشورها این واقعیت را تأیید می کند که همانگونه که ساز و کار بازار در مواردی به کسب می انجامد، دخالت گسترده دولت نیز می تواند به شکست آن بی انجامد، به گونه ای که نه کارایی تحقق یابد و نه رشد اقتصادی.

در واقع موضوع اساسی شکل و قلمرو وظایف دولت است که نباید بیش از حد لازم گسترده باشد. دولت هر چند نمی تواند در زمینه تولید کالا و خدمات همانند بخش خصوصی عمل کند، ولی حوزه های دیگری از قبیل کاهش نارسایی های اطلاعات ناقص، تکمیل بازارهای ناقص

تأمین کالاهای عمومی، تأمین نیازهای حیاتی همانند آموزش، بهداشت، مبارزه با فقر، بهزیستی، فراهم ساختن زیرساخت‌های مادی و اجتماعی حفاظت از محیط زیست، زمینه عملکرد دارد؛ زیرا در موارد فوق مکانیزم بازار کارآیی لازم را ندارد (نظری، حسن، مبانی بخش عمومی در اقتصاد، ۱۳۹۰: ص ۶۵-۶۸).

الف) سیاست رویکرد به ساز و کار بازار

این رویکرد در سیاست‌گذاری در یکی از تصویرهای ذیل نمود پیدا می‌کند:

۱) اعمال مکانیزم قیمت‌ها در شکل‌گیری روابط اقتصادی جامعه، بدون حساسیت آنچنانی نسبت به وضعیت فقر، جامعه. در چنین فرضی، سیاست‌گذاران اقتصادی بر محور رشد اقتصادی متمرکز میشوند و نسبت به رفع فقر بی‌دغدغه‌اند.

۲) تصدی و دخالت دولت در بخش خصوصی در قالب اعطای امتیازهای مختلف به گروه‌های خاص، که عملاً در این وضعیت شرایط انحصاری دولتی به شرایط انحصار نسبی خصوصی تبدیل می‌گردد. طبیعی است که در این فرض، گروه‌های هدف از فرصت‌های نابرابر استفاده و نظام اقتصادی کارکردی عادلانه نخواهد داشت.

۳) سیاست رویکرد به رقابت عادلانه و شفاف و دوری از اعطای امتیاز به گروه‌های خاص و ایفای نقش دولت در راستای فقر برخاسته از ناتوانی‌های جسمی و ذهنی و فقر کارکردی نشأت گرفته از عدم تحرک مناسب متغیرهای اقتصادی یا بهره‌وری پایین نیروی کار. براساس این سیاست دولت بجای مقابله با انگیزه‌های منفعت‌طلبانه آحاد مردم، با ایجاد نوعی سازمان‌دهی اقتصادی که در آن فرآیند رقابت ضابطه عمل است، زمینه را فراهم می‌کند تا منفعت‌طلبی شخصی، بیشترین بازده اجتماعی را داشته باشد و در عین حال دولت در همین چارچوب به کاستی فقر و کاهش نابرابری تلاش می‌کند. به دیگر سخن، در راستای تحقق کارآیی اقتصادی و عدالت اقتصادی به طور همزمان، دولت از یک طرف ایجاد شرایط رقابتی بازار را جهت تحقق کارآیی

اقتصادی را پی می‌گیرد و از طرف دیگر سرمایه‌گذاری برای توانمندسازی جامعه را در راستای کاهش فقر و عدالت اقتصادی در برنامه کاری خود قرار می‌دهد.

ب) زیر ساخت های سیاست های راهبردی مناسب

- (۱) تأمین حقوق مالکیت خصوصی به طور واضح و روشن؛
- (۲) احترام به آزادی های اساسی در چارچوب قانون اساسی (آزادی های فردی شامل آزادی بیان، قلم، داد و ستد، ایجاد تشکل های حرفه ای و...)
- (۳) فراهم ساخت فرصت های برابر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در راستای مبارزه با تبعیض های اجتماعی (قومی، نژادی، مذهبی، منطقه ای حزبی، گروهی)؛
- (۴) مسئولیت پذیری بخش عمومی به عنوان کار فرمایان بخش خصوصی و پاسخگویی این بخش در قبال سیاست های اجتماعی - اقتصادی خود.

ج) سیاست های افزایش کارآیی ساز و کار بازار رقابت

- (۱) تقویت رقابت از طریق گسترش مشارکت اقتصادی - اجتماعی مردم در راستای کارکرد مناسب ساز و کار بازار (دولت مکمل و مشکل گشای بازار، نه جایگزین)؛
- (۲) ارائه اطلاعات کافی در هر بازار آزادی جریان اطلاعات و جلوگیری از اطلاعات درون سازمانی؛
- (۳) بر طرف کردن اختلال، آشفتگی قیمت و عدم مداخله دولت در ساز کار بازار؛
- (۴) کمک به ایجاد و توسعه بازار های مالی، بیمه ای و...؛
- (۵) حذف امتیاز های نامشروع و رانتهی در جهت نهادینه کردن شایسته سالاری و به حاشیه رفتن افراد غیر مولد؛
- (۶) دسترسی به خدمات قضایی سریع، دقیق، شفاف، به طور نسبی ارزان در راستای کاهش هزینه مبادله؛

۷) حذف انحصار های بخش عمومی و شبه عمومی.

د) سیاست های افزایش توان اقتصادی جامعه

۱) گسترش خدمات اجتماعی (آموزش، بهداشت، بهزیستی و...)

۲) افزایش اشتغال پایدار از طریق جوشش درونی اقتصاد؛

۳) حمایت از گسترش آموزش های فنی و حرفه ای؛

۴) گسترش بیمه های اجتماعی و اجرای برنامه های حمایت از سلامت مادران و کودکان

کم درآمد در راستای مبارزه با استمرار فقر؛

۵) تأمین سلامت محیط زیست و جلوگیری از انواع آلودگی های زیستی.

ه) سیاست های مرتبط با کاهش فقر و توزیع مجدد درآمد

۱) حمایت از گروه های فقیر، سالمندان، و ناتوان شغلی؛

۲) اصلاح ساختار نظام یارانه ای؛

۳) اصلاح ساختار مالیاتی؛

۴) بازسازی ساختار هزینه و درآمد دولت در راستای افزایش کارایی.

موانع تحقق عدالت اقتصادی

از جمله اموری که عدالت اقتصادی را مخدوش می کند و حضرت علی (علیه السلام)

بدان توجه کرده، ربا، احتکار، گرانفروشی، تقلب و... است که با توجه به ظالمانه بودن آنها، در

نظام اقتصادی اسلام و در کلام امیر مومنان از آن ها جلوگیری شده است.

۱. **ربا:** طبق گفته امام صادق (علیه السلام) برنامه امیر مومنان (علیه السلام) چنین بود که

هر صبحگاه به بازار های کوفه سرکشی می کرد و به هر بازاری که می رسید، می فرمود:

«ای گروه بازرگانان! از خدا بترسید! {هنگامی که صدای حضرت به گوش آنها می-

رسید، دست از کار می کشیدند و با توجه و احترام، به کلام او دل می دادند و آن را می شنیدند.}

پيشاپيش از خداوند طلب خير كنيد و با آسان گرفتن بر مشتريان، از خداوند برکت بخواهيد و به آنها نزديك شويد و خود را با برد باري بيارايد. از قسم پرهيزيد و دروغ نگويد. از ظلم دست بکشيد و با مظلومان به انصاف برخورد كنيد. به ربا نزديك نشويد و كم فروشي نكنيد و حقوق مردم را كم مدهيد و در زمين به فساد سربرمداريد».

۲. احتكار: از ديگر عواملی که تعادل عرضه و تقاضا را بهم می‌زند و موجب بالا رفتن قيمت‌ها، عدم امنيت اقتصادي و در نتيجه عدم تحقق عدالت اقتصادي می‌شود، احتكار يعنی گناه داشتن چیزی است که قوت مردم به شمار می‌آيد و فقيهان مصاديق آن را در رفتارهای خود ذکر کرده‌اند.

امام علي (عليه السلام) در موارد متعددی به خوی زياده‌خواهی انسان‌ها زمانی که تربيت درست اسلامي نداشته یا تحت نظارت ذدولت اسلامي قرر نگرفته باشند، اشاره می‌فرمايد؛ از جمله در نامه به والي مصر می‌نويسد:

«ديگر اينکه نيکی به بازرگانان و صنعت گران را بر خود پذيرد و سفارش کردن به نيکویی درباره آنان را بر عهده گير،... و با اين همه بدان که ميان بازرگانان بسيار کسانند که معاملتي بد دارند. بخیلند و در پی احتکاراند. می‌جویند و کالا را به هر بها که خواهند می‌فروشند و اين سود جویی و گران فروشی زيانی است همگان و عيب است بر واليان».

۳. تبعيض: همه مردم در برابر قانون، برابر و یکسانند؛ از اين رو، نمی‌توان سفيد را بر سياه، دانا را بر نادان و... ترجيح داد یا قانون را به نفع جناح و گروه خاصی تفسير یا تحليل کرد. تنها ملاک فضيلت و برتری افراد، تقوا است: «ان اکرمکم عندالله اتقيکم» (سوره: حجرات، آيه ۱۳)؛ در حقيقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهيزگارترین شما است.

بنابراین، تبعيض در جایی که همه دارای حقوق برابراند، ناروا است.

۴. **حکومت جور حاکمان ظالم**: افزون بر قوانین که می‌توانند نقش گسترده‌ای در تامین عدالت یا بی‌عدالتی داشته باشند، تحقق عدالت، بدون مجریان عادل میسر نخواهد بود و به طور کلی، فلسفه وجودی حکومت، اقامه عدل و جلوگیری از ظلم است؛ از این رو، امام علی (علیه السلام) به حاکمان و ماموران اجرای عدالت سفارش می‌فرماید که مبادا خواست‌های نفسانی شما، شما را به رفتاری غیر عادلانه وا دارد؛ زیرا همه مردم به ویژه کسانی که از قدرت و توان مالی بیشتری برخوردارند، در معرض خطر بی‌عدالتی و اختصاص حقوق دیگران به خود قرار دارند.

۵. **عدم رعایت حقوق والی از مردم**: حضرت افزون بر توجه به حاکمان و والیان و توجه به رعایت و حقوق و عدالت از سوی آنان، از حقوقی که رعیت نیز باید رعایت کنند، غافل نبوده است و این رابطه را به زیبایی در خطبه ۲۰۶ مطرح می‌فرماید؛ زیرا عدالت اقتصادی در صورتی فراهم می‌آید که رعایت حقوق به طور همه‌جانبه صورت گرفته باشد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله ضمن محورهایی که گفته شد مفهوم عدالت اقتصادی را دریافتیم و فهمیده شد چه اهمیت بالایی دارد و چه آثار مهمی دارد. همچنین دریافتیم چه سیاست و راهکارهایی برای تحقق عدالت اقتصادی وجود دارد و همچنین موانع بسیاری دارد که تحقق پیدا نکند. از آنجا که اقتصاد چقدر مهم است که در کشور به درستی انجام شود و نگه داشتن اعتدال بسیار دشوار است دولت با کمک مردم و با همبستگی یک‌دیگر می‌تواند اقتصاد یک کشور را به بهترین حالت خود برساند و نتیجه خوبی را دریافت کنند؛ چرا که ائمه هم تأکید بر این نقطه داشته‌اند.

در همین راستا آدام اسمیت اقتصاد دان بزرگ بیان می‌کند: «اگر به هر فرد اجازه داده شود تا در مسیر خود به تعقیب منافعش بپردازد، با توجه به طرح منصفانه تعادل، آزادی و عدالت

طبعاً منافع دیگران هم تامین خواهد شد. او مبادله را در قالب اخلاقی که در نظریه احساسات اخلاقی توضیح داده است، جایز می‌داند.

فهرست منابع

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. احمدی، مسعود، «کلیات اقتصاد (خرد-کلان)»، چ ۱، مرکز انتشارات توسعه علوم، واحد علوم و تحقیقات ساری، ۱۳۸۱.
۴. ایروانی، جواد، «اخلاق اقتصادی قرآن و حدیث»، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۸۴
۵. الآمدی، عبدالواحد، «غرر الحکم و درر الکلم»، تحقیق السید مهدی الرجائی، مؤسسه دارالکتاب الاسلامی، قم، ۱۴۲۹ق.
۶. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، «نظام اقتصاد اسلامی»، چ ۱، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸
۷. پورمند، محمد و کرمی، محمد مهدی، «مبانی فقهی اقتصاد اسلامی»، چ ۱، سمت، تهران، ۱۳۸۰.
۸. جوادی آملی، عبدالله، «فلسفه حقوق بشر»، چ ۷، اسراء، ۱۳۹۳.
۹. حسینی، سید رضا، «الگوی تخصیص درآمد و نظریه رفتار مصرف کننده ی مسلمان»، چ ۱، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰.
۱۰. دادگر، یدالله و رحمانی، تیمور، «مبانی و اصول علم اقتصاد»، چ ۱۷، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۷.
۱۱. دشتی محمد، «نهج البلاغه»، انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه، قم، ۱۳۹۲.

۱۲. صدر، سید محمد باقر، «اقتصادنا»، چ ۱، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للامام الشهید الصدر، قم، ۱۴۲۴ق.
۱۳. طریحی، فخرالدین بن محمد علی، مجمع البحرین، مکتبه المرتضویه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. غنی نژاد، موسی، «درباره هایک، نگاه معاصر»، چ ۱، شولا، ۱۳۸۱.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، «العین»، چ ۲، موسسه دارالهجره قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۶. قره باغیان، مرتضی، «اقتصاد رشد و توسعه»، ج ۱، چ ۱۳، نشر نی، تهران، ۱۳۹۳.
۱۷. مهدوی محمد جواد، «مطالعاتی در اقتصاد اسلامی»، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۹۳
۱۸. نظری، حسن آقا، «مبانی عمومی در اقتصاد اسلامی»، چ ۱، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۰.